

بیماری ز مُردن کم شدم

جگو، مرگ من در اثر سرطان
به خواهش مناسبت منجر شد

آنیتا مورجان

ترجمه‌ی محمود نایی

مورجانی، آنیتا، ۱۹۵۹ - م.
کی ز مردن کم شدم: چگونه مرگ من در اثر سرطان به خودشناسی‌ام
منجر شد/ آنیتا مورجانی؛ ترجمه محمود داناوی.
تهران: پندار تابان، ۱۳۹۳.

ISBN: 978-600-6895-25-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:

Dying to be me

۱. سرطان -- بیماران -- سرگزشتنامه.
۲. سرطان -- جنبه‌های روان‌شناسی. ۳. سرگزشتنامه معنوی.
داناوی، محمود، ۱۳۴۲ -، مترجم.

۳۶۲/۱۹۶۹۹۴۰۰۹۲۴

RC ۱۹۱۷/م۹ک۹

۱۳۹۳

۳۴۹۶۲۱۴

کتابخانه ملی ایران

....کی ز مردن کم شدم

DYING TO BE ME

آنیتا مورجانی

ترجمه: محمود داناوی

تاریخ چاپ: ۱۳۹۳

نوبت چاپ: سوم (ارشد ناشر)

تیراژ: ۶۰۰ جلد

قیمت: ۲۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۹۵-۲۵-۳

کلیه حقوق محفوظ است.

خیابان انقلاب اسلامی، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۹۰

تلفن: ۶۶۴۰۴۵۳۲ Email: pendartaban@gmail.com



پندار تابان

فهرست

مقدمه و متن	۹
پیشگفتار	۱۱
مقدمه	۱۷

بخش اول - در جستجوی راه درست

سرآغاز - روزی که «مردم»	۲۳
فصل ۱ - بزرگ شدن به شیوه‌ای متفاوت	۲۷
فصل ۲ - ادیان متعدد، راه‌های متعدد	۳۷
فصل ۳ - نامزدی ناکام	۴۵
فصل ۴ - عشق واقعی‌ام	۵۳
فصل ۵ - تشخیص ترس	۶۵
فصل ۶ - در جستجوی نجات	۷۱

بخش دوم - سفر من به وادی مرگ ... و بازگشت

فصل ۷ - ترک کردن این دنیا	۸۷
فصل ۸ - پدیده‌ای بی‌کران و کاملاً خارق‌العاده	۱۰۱
فصل ۹ - وقوع معجزه	۱۰۹

فصل ۱۰ - اثبات شفا	۱۱۹
فصل ۱۱ - « سرکار خانم، هرطور به این داستان نگاه می‌کنم، شما باید مرده باشی! »	۱۲۷
فصل ۱۲ - نگرشی نوین به زندگی	۱۴۱
فصل ۱۳ - یافتن راه زندگی ام	۱۴۹
فصل ۱۴ - شفایابی فقط ابتدای کار است	۱۵۹
بخش سوم - چیزهایی که برای درکشان آمده‌ام	
فصل ۱۵ - چرا به بار شدم ... و چرا شفا یافتم	۱۷۳
فصل ۱۶ - خود نامتدلیس انرژی فراگیر	۱۸۷
فصل ۱۷ - خود بودن و به خود اجازه دادن	۲۰۱
سخن پایانی	۲۱۳
سپاسگزاری	۲۱۵
درباره‌ی نویسنده	۲۱۸

بیشگفتار

مطالب این کتاب، و مهم‌تر از آن، رابطه‌ی صمیمانه با آنیتا مورجانی، که از طریق مجموعه‌ای از رویدادهای نشان گرفته از عوالم الهی وارد زندگی‌ام شد، مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. ابتدا به سرطان پیشرفته که بیش از چهار سال به طول انجامید، آنیتا را به درب خانه‌ی مرگ، حتی نزدیک‌تر از آن - به درون خانه‌ی مرگ، و خیلی جلوتر از آستانه‌ی درِ سرسبز ای آن کشاند. او در این کتاب عمیق، این واقعه را با جزئیات دقیق و شنیدنی توصیف کرده است. من از شما دعوت می‌کنم که آن را با دقت، تعمق و ذهنیتی باز مطالعه کنید، زیرا بسیاری از باورهای که به آنها دلبسته بودید را به چالش می‌کشد، به ریشه‌ها، مربوط به عالم دیگر، که غالباً آخرت نامیده می‌شود.

هنگامی که آنیتا در کمای عمیق بود، عزیزانش و همچنین یک پزشک هر لحظه، پایان زندگی‌اش را انتظار می‌کشیدند. با وجود این، به او فرصتی داده شد که به جسم سرطان‌زده‌اش برگردد و با نیروی عشق بی‌قید و شرط، به عزت خارق‌العاده‌ای شفا یابد. افزون بر این، به او فرصت داده شد که از خانه‌ی مرگ بازگردد و به همه‌ی ما خبر دهد که زندگی در فراسوی این جهان خاکی، به چه شیوه‌ای است و مهم‌تر آنکه، با چه احساسی توأم است.

این کتاب داستان یک عشق است - یک عشق بزرگ و بی‌قید و شرط که به شما برداشت تازه‌ای می‌دهد از اینکه، حقیقت شما چیست؟ چرا اینجا هستید؟

و چگونه می‌توانید بر ترس و نپذیرفتن خودتان که زندگی‌تان را رقم می‌زند، فائق شوید. آنیتا با خلوصی غیر معمول درباره‌ی سرطانش صحبت می‌کند و شرح می‌دهد که چرا بر این باور است که در زندگی‌اش می‌بایست از این مسیر خطرناک بگذرد، و چرا احساس می‌کند که شفا یافته و چرا به زندگی بازگشت. رسالت زندگی او در شرح تجربه‌ای که در این کتاب جزئیات آن را مطالعه خواهید کرد، منعکس شده است ... و من هم خودم را در انتقال این پیام به سراسر جهان متعهد می‌دانم.

آنچه آنیتا، در بیست و چهار ساعت دوران کما و هنگام عبور از آستانه‌ی عالم دیگر کشف کرد، نحوه‌ی چشمگیری در راستای همان مطالبی است که من در لحظات الهام‌بخش ارشدن^۱ صحبت کردن، دریافته‌ام. برای هر دوی ما کاملاً روشن است که مشیت الهی، دهره را از طری در جای خود قرار داد تا این بانو که در گوشه‌ی دیگر جهان زندگی می‌کرد، هرگز کاملاً متفاوت با فرهنگ من داشت، به درون آگاهی و زندگی‌ام وارد شود.

اولین باری که اسم آنیتا را شنیدم، هنگامی بود که یک نسخه از متن مصاحبه‌ی تجربه‌ی نزدیک به مرگ^۲ (ان دی بی)^۱ او را در نیویورک از خانمی به اسم میرا کلی^۲ دریافت کردم که بعدها مرا به زندگی بلی‌ام^۳ برگرداند (که شرح آن در کتابم با عنوان *آرزوهای برآورده شده*^۴ منتشر شده است) و اکنون نیز از دوستانم می‌باشد. وقتی برای اولین بار تجربه‌ی آنیتا را خواندم، کاملاً احساس کردم که می‌بایست با توان محدود و ناچیز خودم پیام مهم و گه‌گاهی او را به سراسر جهان

۱- Near Death Experience (NDE)، تجربیاتی که با مرگ قریب‌الوقوع در ارتباطند. در تجربه‌ی نزدیک به مرگ، فرد معمولاً حالاتی مانند جدا شدن از جسم، احساس خوشی، آرامش و امنیت مطلق، عبور از تونل، و ... را تجربه می‌کند. این‌گونه پدیده‌ها غالباً زمانی روی می‌دهند که شخص از لحاظ بالینی، مرده محسوب شود یا اینکه به مرگ نزدیک شده باشد. در متن گاهی، تجربه‌ی نزدیک به مرگ و گاهی ان‌دی‌بی نوشته شده است.

2-Mira Kelley

۳- Regression، بازگشت به گذشته.

4-Wishes Fulfilled

برسانم. بنابراین با رید تریسی^۵ رئیس مؤسسه‌ی انتشاراتی هی‌هاوس^۶ تماس گرفتم و با اشتیاق از او خواستم تا آنیتا مورجانی را پیدا کند و از او درخواست کند که کتابی درباره‌ی جزئیات تجربه‌ی نزدیک به مرگ خود بنویسد. علاوه بر آن گفتم که اگر تصمیم به چنین کاری بگیرد، من خوشحال - نه، مفتخر - خواهم بود که مقدمه‌ای بر آن بنویسم. از طریق مجموعه‌ای از همزمانی‌های شگفت‌انگیز - از جمله تماس تلفنی آنیتا از هنگ کنگ با برنامه‌ی هفتگی من در رادیوی هی‌هاوس^۷ و مصاحبه‌ام^۸ او که تمام ساکنان این کره می‌توانستند آن را بشنوند، در زمینه‌ی حرفه‌ای و شخصی با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کردیم.

آنیتا از این مقوله، سخن می‌گوید که همه‌ی ما عشق خالص هستیم. و نه تنها هر یک از ما به تنهایی و در کنار متعلیم، بلکه در سطحی عمیق‌تر همگی در دریای وحدتیم. اما به ترس‌ها، خدش‌ها، اجازة داده‌ایم خدا را از زندگی‌مان بیرون براند، و همین امر نه تنها سبب بیماری‌مان، بلکه دنیای‌مان نیز شده است. او در این کتاب از این مقوله سخن می‌گوید که چگونه عظمت‌مان را گرمی‌باداریم و در مقام مخلوقاتی سرشار از عشق و نور زندگی‌مان را و ویژگی‌های ذاتی شفا یافتن که در چنین طرز فکری نهفته است را بیان می‌کند.

آنیتا شرح می‌دهد که در آن قلمرو، فقدان زمان و مکان را تجربه کرده و برای اولین بار، به دانش شگفت‌انگیزی دست یافته که حاکم این است که مقوله‌ی یگانگی فقط یک مفهوم روشنفکرانه نیست، بلکه به این معناست که همه چیز در آن واحد رخ می‌دهد. او می‌گوید که در هاله‌ای از عشق خالص و سادتمندانه پوشانده شده و چگونه چنین احساسی دارای توانایی بالقوه و نامحدود شفا بخشی بوده است. او برای نخستین بار، مفهوم واقعی این گفتار حضرت مسیح که «اگر خدا بخواهد، همه چیز امکان‌پذیر است» را آموخته است و این مفهوم بدون هیچ استثنائی همه چیز - حتی شفا و التیام گذشته - را شامل می‌شود. آنیتا شخصاً

5 - Read Tracy

6 - Hay House

7 - hayhouseradio.com

نکته‌ای که من به تفصیل و به شیوه‌ای همه‌جانبه در کتاب *آرزوهای برآورده شده* مطرح کرده‌ام را کشف کرده است: وقتی حقیقتاً در حضور خدای واقعی باشیم، هیچ‌یک از قوانین مادی (حتی پزشکی) کاربرد ندارند.

من می‌بایست این بانو را ملاقات می‌کردم و گفتگوی تلفنی ما آغاز آشنایی‌مان شد. من به طور مستقیم، جوهر وجودی آنیتا و پیام او در مورد جایگزین کردن امید به جای ترس را احساس کردم و نه تنها او را به نوشتن این کتاب تشویق کردم، بلکه از او خواستم که با من در برنامه پی بی اس^۸ شرکت کند و ضمن آن داستان عشق، امید و شفایابی را برای تمام جهانیان بازگو کند.

من مصاحبه‌ای مربوط به تجربه‌ی نزدیک به مرگ آنیتا را برای مادرم که نود و پنج ساله بود، در خانه‌ی سالمندان زندگی می‌کند، فرستادم. مادرم به دفعات شاهد مقوله‌ی مرگ بوده است، زیرا بسیاری از دوستان جدیدش که در سنین بالا می‌باشند، در خواب می‌میرند و برای همیشه از زندگی‌اش خارج می‌شوند. من بارها با مادرم در خصوص داشتن او از راز بزرگی که آن را مرگ می‌نامیم و سرنوشت همه‌ی موجودات زنده است، صحبت کرده‌ام. همه‌ی ما ذهناً می‌دانیم که هر چه ایجاد می‌شود، زمانی از بین می‌رود، اما چیزی که نهایتاً در انتظار همه‌ی ماست، هنوز به صورت یک راز بزرگ باقی می‌ماند.

مادرم گفت که پس از خواندن تجربه‌ی نزدیک به مرگ آنیتا، ترس، دلهره و اضطراب ناشی از رویارویی با ناشناخته جای خود را به روحی از آرامش داد که وجود او را فراگرفت. در واقع، هر کس که تجربه‌ی نزدیک به مرگ آنیتا را خوانده، از جمله فرزندانم، احساس کرده‌اند که شانس جدیدی برای زندگی یافته‌اند و با من پیمان بسته‌اند که علی‌رغم هر چیز دیگری، خودشان را دوست بدارند، عظمت وجودشان را گرامی بدارند و تمامی افکاری که بالقوه عامل بیماری هستند را از زندگی روزمره‌شان دور کنند. من درباره‌ی این موضوعات مطالبی نوشته‌ام ولی آنیتا آنها را تجربه کرده است.

آنیتا توانست جسم خود را شفا دهد و بارها به من گفته است که احساس می‌کند به زندگی برگشته تا این درس ساده و در عین حال قوی را به ما بیاموزد که نه تنها می‌تواند ما را شفا دهد، بلکه قادر است جهان ما را نیز متحول کند و من می‌دانم که به همین دلیل است که خدا، من و آنیتا را در کنار هم قرار داد. من همیشه احساس می‌کردم که مقدر من است که به مردم در مورد الوهیتشان آموزش دهم تا بدانند که خدا همیشه در والاترین مرتبه، در درونشان حضور دارد. ما منحصر به این جسم و موفقیت‌ها و تعلقاتمان نیستیم و با مبدأ تمامی موجودات که خداست، یکی هستیم. وقتی این مطالب را در کتاب *آرزوهای برآورده شده* می‌نوشتیم، آنیتا مورجان به زندگی‌ام قدم نهاد تا در خاتمه‌ی نوشتارهایی که آنها را الهام‌گونه دریافت می‌کردیم، علامت تأییدی بگذارد. او آنها را تجربه و در نهایت زیبایی بازگو کرد و من شفا این مبادت را پیدا کرده‌اید که آن را بخوانید و آنچه را که او در کشمکش شدید با سلطان شرافته و همچنین در سفر آرام بازگشت به زندگی و تجربه‌اش آموخت، به کار بیندازید.

من به نقش هرچند ناچیز خودم در انتقال این پیام امیدبخش که عشق، شفای نهایی است، افتخار می‌کنم. امیدوارم پیام آنیتا را به جان دل بپذیرید و این پیام وسیله‌ای باشد برای از میان برداشتن تمام بیماری‌ها، از جسمتان، روابطتان، کشورتان و جهانمان. همان طور که الیزابت براون که در *شیوه‌ای شاعرانه* بیان کرده است: «زمین انباشته از بهشت است و هر بوته، گیاه و حتی شعله‌ور از خداست.» در واقع همین طور است، شفا و بهشت روی همین زمین است تا شما بتوانید عشق بورزید.

من به آنیتا و کتاب فوق‌العاده‌اش عشق می‌ورزم. امیدوارم از خواندن آن لذت

ببرید.

دکتر وین دایر^۹

مانوئی، هاوایی